



❖ (ب) ادله حجیت قول شاهدین عدلین در موضوعات:

◀ یک) اجماع محصل

۱. مرحوم بجنوردی در ضمن ادله حجیت بیّنه (با توجه به اینکه ایشان بیّنه را به شهادت عدلین برمی گرداند) می نویسد:

«من أدلّة حجّيتها هو الإجماع. و ادّعته جماعة، و فی الجواهر نفی وجدانه للخلاف فی إثبات النجاسة بها، و لم ينقل الخلاف إلّا من القاضي بن البرّاج، و ظاهر عبارة الكاتب و الشيخ قدس سرّه. قال فی الجواهر: بل لا أجد فيه خلافا إلّا ما يحكى عن القاضي و عن ظاهر عبارة الكاتب و الشيخ، و لا ريب فی ضعفه. و لا ريب فی أنّ المتتبّع فی كلام الأصحاب يجد تسالمهم علی إثبات كلّ موضوع ذی حکم شرعی بها، فإنّهم يعترفون بثبوت النجاسة و الطهارة و القبلة و الوقت للصلاة، و أسباب التحريم فی باب النکاح من النسب و الرضاع، و ثبوت الوكالات للأشخاص و عزلهم و الوصايا إلى غير ذلك من الموضوعات أو الأحكام الجزئية بها، من غير نكير لأحدهم فی إثبات هذه الأمور بها إلّا الشاذّ الذی لا یعبأ بخلافه، بل المخالف الشاذّ أيضا لا یخالف إلّا فی بعض الموارد الجزئية بجهة أخرى غیر إنکار حجّية البيّنة»^۱

[کاتب: ابن جنید اسکافی]

۲. البتّه مرحوم بجنوردی، مثل مرحوم خویی این اجماع را به سبب آنکه محتمل المدرکيه است نمی پذیرد:

«نعم هاهنا مطلب آخر، و هو أنّه تقدّم منّا مرارا فی هذا الكتاب أنّ هذه الإجماعات ليست ممّا هو مصطلح الأصولی التي ثبتت هناك حجّيتها، لاحتمال اعتماد المتّقين بل الاطمئنان بأنّهم اعتمدوا علی بعض هذه المدارک المذكورة أو علی كلّها.»^۲

۳. آیت الله سید کاظم حائری به نقل از مرحوم شهید صدر، در این سخن مرحوم خوبی خدشه می کند:

«وقد ناقش السيد الخوئی (رحمه الله) فی الاستدلال به بما تعارف ذكره عادة فی مناقشة الإجماعات من أنّه لو ثبت فهو محتمل المدرکية، إلا أنّ أستاذنا الشهيد (رحمه الله) رأى أنّ قوة الإجماع والوضوح الفقهي وصلت فی المقام بلحاظ حساب الاحتمالات إلى حدّ لا مجال للنقاش فيه، فذكر أنّ هذا الإجماع لو فرض استناده إلى رواية مسعدة بن صدقة أو جب بنفسه الوثوق برواية مسعدة بن صدقة، ولو فرض استناده إلى روايات القضاء بالبيّنات أو جب بنفسه الوثوق باستظهار القاعدة

^۱. القواعد الفقهية، ج ۳، ص ۱۵

^۲. همان، ص ۱۶



الکلیّة من تلك الروایات وعدم اختصاص حجیّة البیّنة باب القضاء ، ولو فرض عدم استناده إلی

شیء فهو إجماع تعبّدي کاشف بحساب الاحتمالات عن رأی المعصوم.^۱

۴. ما حصل سخن ایشان آن است که کثرت قول فقها در اینکه «شهادت عدلین» را در موضوعات حجت می‌دانند، باعث حدس قطعی (یا حدس اطمینان‌آور) می‌شود به اینکه این مطلب صحیح است.

البته اگر مستند فقها، هیچ روایتی نباشد، این اجماع تعبّدي است و حجت است.

و اگر مستند فقها روایت مسعده باشد، این اجماع باعث می‌شود که ما نسبت به روایت مسعده اطمینان پیدا کنیم [و بگوییم حتماً بیّنه در این روایت به معنای شهادت عدلین است و حتماً روایت دلالت و سند تمامی دارد]

و اگر مستند فقها، روایات باب قضا است، اجماع باعث می‌شود که ما بگوییم حتماً از روایات باب قضا یک قاعده کلی قابل استفاده است که عبارت است از «حجیت شهادت عدلین در مطلق موضوعات» (و اجماع باعث می‌شود که بگوییم روایات قضا اگرچه شاهدین عدلین را در باب قضا ثابت کرده است ولی در حقیقت شاهدین عدلین در همه موضوعات حجت هستند و باب قضا یکی از مصادیق است و به عبارت دیگر باب قضاوت موضوعیت ندارد)

۵. ما سابقاً گفته بودیم که مدرکی بودن اجماع، ضرری به حدس قطعی که ملاک حجیت اجماع است نمی‌زند. آنچه ما در تقریر نظر خود گفتیم با فرمایش مرحوم صدر قابل تطبیق است.

۶. مرحوم فاضل با اینکه «مدرکی بودن» را دلیل بر رد اجماع می‌دانند، خواسته‌اند در ما نحن فیه، اجماع مدرکی را حجت کنند. ایشان می‌نویسد:

«ويمكن الجواب عن الإيراد بأنّه حيث لا تكون الوجوه الآتیة ظاهرة الدلالة علی حجیّة البیّنة، بل

اکثرها أو کلّها مخدوشة، فالاجماع علی اعتبارها بنحو یكون کإرسال المسلّمات لا یبعد أن یقال

بکشفه عن موافقة المعصوم علیه السلام، لعدم التلاؤم بین هذا النحو من الإرسال، و بین الوجوه

التي لا تكون دلالتها علی حجیّة البیّنة ظاهرة، كما هو ظاهر.»^۲

۷. ما حصل فرمایش ایشان، ظاهراً آن است که چون فقها، حجیت شاهدین عدلین را علم می‌دانسته‌اند و از

طرفی هم ادله دیگر را ناکافی می‌دانسته‌اند، پس معلوم می‌شود که مدرک اجماع کنندگان این ادله نبوده است

پس صغریاً می‌گوییم که این اجماع مدرکی یا محتمل المدرکیه نیست.

۱. فقه اهل بیت علیهم السلام - عربی (مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی)، ج ۵۲، ص ۱۳

۲. القواعد الفقهیة، ص ۴۸۰



۸. اما به نظر این سخن کامل نیست. چرا که اگر مراد مرحوم فاضل آن است که «چون فقها، حجیت شاهدین عدلین در موضوعات، را مسلم می‌دانسته‌اند معلوم می‌شود که نمی‌تواند این روایات و ادله، مستند آنها بوده باشد، پس اجماع ایشان مدرکی نیست»، این سخن کامل نیست چرا که معلوم نیست فقها این ادله را ناکافی می‌دانسته‌اند.

و اگر مراد ایشان آن است که «چون فقها، حجیت شاهدین عدلین در موضوعات را مسلم دانسته‌اند، پس شهادت عدلین حجت است»، این در حقیقت دلیل دیگری است که می‌توان آن را «ضروری فقه» نامگذاری کرد و خواهیم آورد.

◀ (دو) استفاضه اجماعات منقوله:

۱. مرحوم سید عبدالرضا شهرستانی، ادعا کرده است که ادعای اجماع بر حجیت شهادت عدلین در موضوعات، به سرحد استفاضه رسیده است.^۱

۲. ظاهراً چنین ادعای قابل اثبات نیست، چرا که مطابق آنچه بسیاری جمع آوری کرده‌اند^۲، تنها شیخ طوسی^۳ به صراحت در مسئله ادعای اجماع کرده است و سید مراغی^۴ هم به «بعض الاصحاب» اجماع را نسبت داده است.

◀ (سه) استقراء (اصطیاد قاعده کلی)

۱. مرحوم شهرستانی، ادعا می‌کند که در این بحث می‌توان به استقراء تمسک کرد. مراد ایشان آن است که وقتی می‌بینیم شارع در ابواب مختلف و در موضوعات متعدد، شهادت عدلین را حجت دانسته است، یک قاعده کلی را از این موارد اصطیاد نماییم.

«فانه قد ثبت حجيتها فی اکثر الموارد بالنصوص و الاجماع. و المشکوک یلحق بالغالب»^۵

۲. در این باره باید بگوییم، اگر استقراء موارد جزئی، ظن به قاعده کلی را حاصل آورد، ظاهراً در اصول این ظن را حجت نمی‌دانند و «الحاق مشکوک به غالب» هم ملاکی ندارد ولی اگر بگوییم کثرت موارد باعث اطمینان به قاعده کلی می‌شود، سخن قابل قبولی است.

۱. ن.ک: مقالید الهدی فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۳۹

۲. موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۳۱، ص ۳۵۸

۳. خلاف، ج ۶، ص ۲۵۲

۴. العناوین الفقهیة، ج ۲، ص ۶۵۰

۵. همان



البته تتبع در موارد و موضوعات و همچنین توجه به موارد خلاف (مثل شهادت اربع عدول در بحث زنا و لواط و مساحقه) برای تحصیل این اطمینان لازم است.

◀ چهار ضروری فقه

۱. چنانکه از مرحوم فاضل خواندیم^۱، ایشان نحوه برخورد فقها با حجیت شهادت عدلین را «کارسال المسلمات» دانسته بود که به این معنی است که این مسئله در نزد فقها ضروری بوده است.
 ۲. شاید بتوان عبارت صاحب جواهر را هم در این مسئله بر همین نکته حمل کرد که در بحث «حجیت شهادت عدلین در نجاست» می نویسد: «ينبغي القطع بقبول البينة في ذلك»^۲
 ۳. همچنین شیخ طوسی فرموده است: «ان وجوب قبول شهادة الشاهدين معلوم في الشرع»^۳
 ۴. و همچنین از مرحوم وحید بهبهانی نقل است که ایشان می گوید:
- «صار المسلمات عند الفقهاء ان شهادة العدلين حجة الا فيما منع الشارع»^۴
۵. در این باره می توان گفت که مسائلی که از ضروریات فقه دانسته شده اند، برای هر مجتهدی ضروری باشد، در حق او حجت اند ولی اگر مجتهدی آن را ضروری ندانست در این صورت، اگر کثرت اقوال بزرگان و تلقی ایشان به اینکه این قول ضروری است، باعث اطمینان مجتهد شود، این اطمینان در حق او حجت است ولی اگر به هر جهت چنین اطمینانی حاصل نشد، حجیتی هم حاصل نمی شود.

◀ پنج آیه ۲۸۲ سوره بقره:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَخْسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَى أَجَلِهِ ذَلِكَمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَى أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فَسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

۱. القواعد الفقهية، ص ۴۶۲

۲. جواهر الكلام، ج ۶، ص ۲۷۴

۳. المبسوط، ج ۱، ص ۲۵؛ ایضاً ن ک: الموسوعة الفقهية الاسلامی، ج ۳۱، ص ۳۵۸

۴. مصابيح الظلام، ج ۱، ص ۴۵۳



ترجمه:

«ای اهل ایمان! چنانچه وامی به یکدیگر تا سر آمد معینی دادید، لازم است آن را بنویسید. و باید نویسنده‌ای [سندش را] در میان خودتان به عدالت بنویسد. و نباید هیچ نویسنده‌ای از نوشتن سند همان‌گونه که خدا [بر اساس قوانین شرعی] به او آموخته است، دریغ ورزد. او باید بنویسد، و کسی که حق به عهده اوست باید [کلامش را جهت تنظیم سند برای نویسنده] املا کند، و از خدا که پروردگار اوست پروا نماید و از حق چیزی را نکاهد. و اگر کسی که حق به عهده اوست، سفيه یا ناتوان باشد، یا [به علتی] نتواند املا کند، ولیّ و سرپرست او به عدالت املا کند. و دو شاهد از مردانتان را [بر این حق] شاهد بگیرید، و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن را از میان شاهدانی که می‌پسندید شاهد بگیرید، تا اگر یکی از آن دو زن [واقعیت را] فراموش کرد، آن دیگری او را یادآوری کند. و شاهدان هنگامی که [برای ادای شهادت] دعوت شوند [از پاسخ دعوت] امتناع نورزند، و از نوشتن [سند وام] تا سرآمد معینش، کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید، این [کار] نزد خدا عادلانه‌تر و برای اقامه شهادت پابرجاتر، و به اینکه [در جنس وام، اندازه آن و زمان پرداختش] شک نکنید [و ستیز و نزاعی پیش نیاید] نزدیک‌تر است. مگر آنکه داد و ستدی نقدی باشد که آن را میان خود دست به دست می‌کنید، در این صورت بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و هرگاه داد و ستد کنید شاهد بگیرید. و نباید به نویسنده و شاهد زیان برسد و اگر زیان برسانید، خروج از اطاعت خداست که گریبانگیر شما شده است و از خدا پروا کنید و خدا [احکامش را] به شما می‌آموزد و خدا به همه چیز داناست.»^۱

توضیح:

۱. استشهاد به «شهیدین» در آیه شریفه، به این صورت است که آیه شریفه می‌فرماید «دو مرد شاهد عادل و یا یک مرد و دو زن» برای «تحمل شهادت» در نظر گرفته شوند.
- توجه شود که آیه ترغیب به استشهاد است که به معنای آن است که دو نفر برای تحمل شهادت آورده شوند و این برای آن است که اگر لازم شد این دو نفر اداء شهادت کنند.
۲. ان قلت: این در بحث تحمل شهادت است و بحث ما در حجیت شهادت است.

^۱. ترجمه انصاریان



۳. قلت: عرفاً بین «تحمل شهادت» و «پذیرش اداء شهادت» ملازمه برقرار است و وجوب پذیرش «شهادت ادا شده» هم همان حجیت شهادت عدلین است.

پس در ما نحن فیه، ۴ مرتبه وجود دارد:

(اول) استحباب (یا وجوب و یا حکم ارشادی) استشهاد.

(دوم) جواز (وجوب کفایی) تحمل شهادت

(سوم) وجوب عینی اداء شهادت

(چهارم) حجیت شهادت عدلین یعنی وجوب ترتیب اثر دادن به شهادت عدلین.

حکم اول مربوط به کسی است که قرض می‌دهد و یا می‌گیرد و حکم دوم و حکم سوم مربوط به دو نفر عادل است و حکم چهارم مربوط به سایر مردم است.

عرفاً بین حکم سوم و حکم چهارم ملازمه برقرار است.

۴. اما مشکل اصلی در استدلال به این آیه آن است که این آیه صرفاً در موضوع قرض مطرح است و تسری

حکم به سایر موضوعات محتاج دلیل است (و الا قیاس، باطل است)

در این باره مفصلاً در پایان بحث از آیات شریفه سخن خواهیم گفت.

۵. توجه شود که اگرچه «استشهاد شهیدین» در بحث قرض (و بسیاری مباحث دیگر) واجب نیست. اما این

ضرری به استدلال نمی‌زند، چرا که همین مقدار که پذیرفتیم «شهادت عدلین اگر واقع شود و ادا شود، باید

پذیرفته شود»، حجیت را ثابت می‌کند.

۶. اما در مورد این آیه ممکن است بگوییم (چنانکه در مورد آیه سؤال گفته شده بود) اینکه باید تحمل شهادت

و اداء شهادت صورت پذیرد، ملازمه‌ای با آن ندارد که «مردم بدون اطمینان باید این شهادت عدلین را

بپذیرند.» و اینکه «شهادت عدلین» مطرح شده است به این جهت بوده است که متعارفاً شهادت عدلین باعث

اطمینان می‌شده است. پس آنچه ملاک است، اطمینان است.

۷. کما اینکه ممکن است بگوییم اگرچه بین «استشهاد شاهدین» و «تحمل شهادت توسط شاهدین» ملازمه

برقرار است ولی عرفاً بین «جواز تحمل شهادت توسط شاهدین» و «پذیرش شهادت فقط اگر هر دو شاهد

شهادت بدهند» ملازمه نیست، بلکه چه بسا اگر یک شاهد هم شهادت داد، کافی است و اینکه گفته شده

است دو شاهد باید در میان باشد، به جهت احتیاط است که اگر یکی از دو شاهد موجود نبود، شاهد دیگر

موجود باشد.

ان قلت: پس چرا گفته شده است «اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن باشند»



قلت: مراد آن است که اگر دو مرد نبود و یک مرد و دو زن حاضر بودند، همان‌ها تحمل کنند که اگر «مرد» نبود، آن «دو زن» شهادت دهند. پس صرف «دو زن» کافی است و محتاج ضمیمه شدن مرد نیست.